

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۹

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۷۱، بهار ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.18.71.16.9](https://doi.org/10.20080514.1401.18.71.16.9)

تحلیل بازنمودهای سبکی نثر صوفیانه در مرصادالعباد نجم‌الدین رازی

زهرا زرعی^۱

چکیده

عرفان حکایت‌گر پیوند انسان با معبود است. شرح این حکایت در آثار منظوم و منثور فارسی دست‌کم از قرن پنجم به بعد در خلال شعرها و کتاب‌های نثر فارسی آمده است. مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد یکی از این آثار منثور است که راهنمای سالکان در سیر و سلوک عرفانی است. نجم‌الدین رازی در قرن هفتم این اثر راه به نثر ساده نگاشته؛ اما نسبت به دیگر آثار منثور پیش از خود تفاوت‌هایی سبکی در آن دیده می‌شود. نثر ساده این کتاب گاه با به‌کارگیری صنایع ادبی و همچنین لغات عربی بیشتر به سمت نثر فنی سوق می‌یابد. مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی سعی دارد بازنمودهای سبک نثر صوفیانه را در این کتاب بررسی نماید. پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافته که مرصادالعباد دارای نثری یکدست و یکنواخت نیست و گاه مؤلف با توسل به صنایع ادبی سعی کرده است تا به تزئین نثر خود بپردازد. سجع پرکاربردترین صنعت بدیعی است که در این متن مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

تصوف، نثر صوفیانه، قرن هفتم، نجم‌الدین رازی، مرصادالعباد.

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

پیشگفتار

عرفان به‌عنوان حرکتی فرهنگی و اجتماعی در تاریخ ایران بیشتر از قرن پنجم رواج یافت و رفته‌رفته شکل منسجم‌تری به‌خود گرفت. این حرکت در طول مسیر خود بر آثار ادبی نیز تأثیر نهاد. در واقع، عرفان به‌عنوان مجموعه‌ای فکری و اعتقادی که سعی داشت از قرن پنجم به بعد به یک ایدئولوژی در تاریخ فرهنگ و اندیشه ایران تبدیل شود؛ از نثر در حکم ابزاری برای رساندن پیام و تفکر خود بهره‌گرفت. بی‌تردید می‌توان گفت که «عرفان چیزی نیست جز نگاه جمال‌شناسانه و هنری به الهیات» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۹)؛ این نگاه جمال‌شناسانه حاصل ذوق و قریحه عارفانی بود که نخست در مکتب معارف اسلامی تربیت یافتند و سپس با بسط و گسترش رویکرد عرفانی حرکتی قابل‌تأمل در مسیر تاریخ فرهنگ و تفکر ایران پدید آوردند. از جانب دیگر، باید توجه داشت که «عرفان اساساً ایجاد ارتباط و پیوندی میان خالق و مخلوق است. با توجه به این مهم باید تاریخ عرفان را به زمانی پیوندزنیم که انسان به‌علت حس رازونیز به معبودی قادر و توانا، با خداوند خود ارتباط برقرار کرده‌است و به گوشه‌نشینی و رازونیز با پروردگار خود پرداخته‌است» (واحد دوست و رحمتی، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

تأثیر این اندیشه عرفانی در نثر فارسی تا به آن حد است که می‌توان از شاخه‌ای از نثر فارسی نام برد که نثر صوفیانه خوانده می‌شود. ویژگی عمده این نثر، ساده نویسی بود. به این معنا که «صوفیان کتاب خود را به نثر ساده می‌نوشتند و جریان تزئین و نثر فنی در آثار ایشان راه نیافته بود» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی سعی دارد بازنمود ویژگی‌های سبک نثر صوفیانه را در کتاب عرفانی مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد اثر نجم‌الدین رازی بررسی کند. لذا پس از اشاره کوتاهی به پیشینه موضوع، ادامه جستار به این بررسی اختصاص خواهد یافت.

پیشینه موضوع

درباره نثر صوفیانه برخی پژوهش‌ها صورت گرفته‌است. همچنین در برخی کتاب‌های سبک‌شناسی اشاراتی گذرا به این موضوع شده‌است. شفیع کدکنی در کتابی با عنوان زبان شعر در نثر صوفیه؛ درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، به مسئله زبان معرفت در برابر زبان علم پرداخته و عقیده دارد که «تصوف قلمرو هنری زبان است. عرفان اصیل جز در یک زبان هنری و جمال‌شناسانه امکان تحقق

ندارد و زبان هنری حتی اگر از واژه‌های ارجاعی شکل گرفته باشد به آن واژه‌های ارجاعی حالت عاطفی می‌بخشد درست مانند شعر، هم در شعر و هم در گفتار اصیل عارف ما با ساحت عاطفی زبان سروکار داریم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۹).

فولادی در کتاب خود تحت عنوان زبان عرفان به بررسی ابعاد گوناگون شعر و نثر صوفیه پرداخته و تأکید بر این دارد که «به باور ما اساساً زبان ادبیات چیزی جز نسخه بدل زبان دین نیست. یعنی این دو زبان در واقع، دو سر زمینی و آسمانی یک رشته‌اند» (فولادی، ۱۳۸۷: ۱۷). همچنین وی اشاره می‌کند که «اساساً نثر در برخورد با عرفان بی‌طرف‌تر می‌نماید و نثرهای این زبان را به نحو طبیعی‌تری بازمی‌تابد، حال آنکه شعر برای خویش نثرهایی دارد که چه بسا تشخیص آن‌ها از نثرهای چنین زبانی مشکل باشد» (همان: ۱۷).

غلامرضایی نیز در کتاب خود با عنوان سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه از قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم به بررسی مفصل در این زمینه پرداخته است. به باور او «اگرچه تحول نثر صوفیانه در دوره مورد مطالعه تابع تحول عمومی نثر فارسی نیز هست، اما در مجموع هم به دلیل نوع موضوع و هم به سبب هدف‌هایی که متصوفه از تألیف آثار خود داشته‌اند و به دلیل رعایت اقتضای حال مخاطبان، معمولاً به ساده‌نویسی متمایل بوده‌اند و نثر خود را به شعر آمیخته‌اند و توجهی خاص به رباعی که آن هم قالبی است عامیانه و متناسب با مفاهیم حالی و کوتاه، داشته‌اند» (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۵۱۸).

مقیسه به بررسی سیر نثر صوفیانه از قرن پنجم تا هشتم هجری قمری پرداخته و چنین عنوان می‌کند که «قرن پنج تا هشت هجری قمری دوران اوج مکتب تصوف در ایران است و در این زمان سایه تصوف بر سر شعر و نثر فارسی افتاده است. در این زمان هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت، بهترین و شاخص‌ترین آثار صوفیانه تألیف یافته است» (مقیسه، ۱۳۹۷: ۱۵).

مصفا نیز در پژوهش خود به بررسی نثر صوفیانه از سده پنجم تا قرن هشتم هجری پرداخته است. وی درباره آثار عرفانی بر این عقیده است که «این گونه آثار از لحاظ کمیت الفاظ در برابر معانی به جهت استناد به آیات و احادیث و درج و تضمین اشعار و آرایه‌های ادبی، نثر مطنّب (دراز، طویل) است و از جهت پرداختن به تکلفات ادبی نثر مرسل (ساده، روان) و عالی است و در نهایت به این اصل دست می‌یابیم که نثر متون عرفانی همچون نثر آثار علمی تاجایی که از اصطلاحات فلسفی و کلامی بهره نگرفته‌اند، از جهت دریافت و درک برای خواننده نثر ساده بود و هدف از درج آرایه‌های ادبی برانگیختن مخاطب است و اقتباس از آیات و احادیث نه به جهت تزئین کلام بلکه بیشتر جهت تأکید و تأیید کلام به کاررفته است» (مصفا، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

رستگار فسایی نیز در کتاب خود، انواع نثر فارسی، نثر صوفیانه را به پنج نوع تقسیم کرده است: ۱- نثر تعلیمی صوفیانه مانند کشف‌المحجوب و مرصادالعباد، ۲- نثر مجالس و مقامات مانند فیه مافیه و مقالات شمس تبریزی، ۳- نثر تغزلی و خطابی مانند لویح و لمعات، ۴- نثر رمزی صوفیانه مانند آثار

شیخ شهاب‌الدین سهروردی و ۵- نثر مکتوبات، مثل مکاتیب غزالی و سنایی. (ر.ک: رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۴۰۰-۳۸۹).

درباره اثر نجم‌الدین رازی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. بهار در کتاب سبک‌شناسی خود چندین صفحه را به معرفی مرصادالعباد و ذکر برخی ویژگی‌های سبکی این اثر اختصاص داده است. به عقیده بهار، «این کتاب از آثار ادبی ذی‌قیمتی است که هرچند در قرن هفتم انشایده لیکن، به شیوه انشاء قرن ششم شبیه‌تر است و در واقع نثری است میانه سبک و شیوه خواجه‌عبدالله انصاری از حیث اسجاع پی‌درپی و میانه عبارات پخته امام غزالی و از این جهت قدری از حیث صنعت ابتدایی است و نیز یکدست نیست، یعنی گاهی نثری است مرسل که به شیوه نثرهای ساده علمی قرن ششم و هفتم تألیف شده و گاهی نثری است دارای قرینه‌سازی و موازنه و سجع‌های پی‌درپی و مکرر مانند خواجه‌عبدالله و قاضی حمیدالدین» (بهار، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۱ و ۳۲).

شمیسا در کتاب سبک‌شناسی خود به‌طور کوتاه به معرفی مرصادالعباد و ذکر برخی ویژگی‌های زبانی آن پرداخته است. از دیدگاه وی «نثر نجم‌الدین رازی نوعی نثر موزون و معتدل است. بین نثر خواجه‌عبدالله و قاضی حمیدالدین بلخی و از این رو بین مرسل و فنی محسوب می‌شود. البته او به هیچ وجه مثل خواجه‌عبدالله یا حمیدالدین خود را مقید نکرده است که در همه موارد وزن و سجع را رعایت کند بلکه گاهی عبارت موزون مسجع دارد، اما آمیختگی نثر و نظم باهم به‌طور کلی به کتاب او حالتی موزون بخشیده است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

غلامرضایی و حرّ در پژوهشی با عنوان مرصادالعباد: انحرافی در متون صوفیانه به بررسی برخی ویژگی‌های فکری این کتاب پرداخته‌اند. به عقیده آنان «مرصادالعباد نجم‌الدین رازی به نوعی انحراف و خروج از این زنجیره و سنت است. نجم‌الدین رازی در تألیف آثار خود به مسائل تاریخی و سیاسی زمان توجه نموده و بر مقتضای زمان در تعالیم صوفیانه دگرگونی‌هایی ایجاد کرده است. به عنوان یکی از این دگرگونی‌ها می‌توان به جایگاه کلیدی شاهان در مرصادالعباد اشاره کرد که رازی این طبقه را در حد سایر طبقات می‌نشاند، حال آنکه مطالعه آثار صوفیه پیش از او سرشار از احادیثی است که پیران، مریدان خویش را به دوری از شاهان امر کردند» (غلامرضایی و حرّ، ۱۳۹۳: ۱).

صفا نیز در کتاب تاریخ ادبیات خود به بیان توصیفاتی کلی و اغلب مبهم درباره نثر مرصادالعباد اکتفا کرده است. به عقیده صفا، «انشایش در نهایت سلاست و استحکام و همراه با انتخاب کلمه‌های جزیل و فصیح و سخنش ساده و روان و گاه منشیانه و آراسته و زیبا و دل‌انگیز است» (صفا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰۶).

ریاحی نیز در مقدمه عالمانه خود بر این کتاب معتقد است که «مرصادالعباد نمونه فصیح و نفیسی از نثر اصیل فارسی و یادگار روزگاری است که هنوز زبان فارسی بر اثر حمله تاتار به ضعف و تنزل نگراییده است» (رازی، ۱۳۷۴: ۶۴؛ مقدمه مصحح).

چنانکه پیشتر گفته شد با آغاز جریان فرهنگی تصوف و عرفان در تاریخ ایران، عارفان و برخی نثرنویسان جدای از شاعران دست به تحریر کتاب‌هایی زدند تا مفاهیم و موضوعات سیروسلوک عرفانی را در قالب این کتاب‌ها به مریدان تازه‌کار آموزش دهند. «نثر صوفیانه فارسی به طور جدی با کتاب کشف‌المحجوب شروع می‌شود، چراکه اولین اثر مستقل عرفانی به زبان فارسی است» (مقیسه، ۱۳۹۷: ۱۵). این نکته را نیز باید یادآور شد که به دلیل تعلیمی بودن بیشتر کتاب‌ها و رسائل صوفیانه و اینکه مؤلف آن‌ها قصد آموزش و تعلیم مریدان را داشته‌است بیشتر آن‌ها از نثر ساده برخوردارند تا ضمن رساندن و القای پیام به ساده‌ترین و موجزترین شکل برای سایر طیف‌ها و طبقات اجتماعی نیز مفید باشند. شاید از همین روست که ساده‌نویسی در نثر صوفیانه در درجه اول اهمیت قرار داشته‌است. چراکه در آن هدف انتقال پیام به مخاطب بوده‌است و نه تزئین و آرایش کلام جهت نشان‌دادن تبحر نثرنویس در صناعات ادبی.

مرصادالعباد از آثار برجسته نثر صوفیانه است. نجم‌الدین رازی این کتاب را «در فاصله سال‌های ۶۱۸ تا ۶۲۰ تألیف کرد و به علاءالدین کیقباد سلجوقی تقدیم نمود» (صفا، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰۷). خود نجم‌الدین درباره سبب تألیف کتاب می‌نویسد: «بدان که اگرچه در طریقت کتب مطول و مختصر بسیار ساخته‌اند و در آن بسی معانی و حقایق پرداخته و لیکن بیشتر به زبان تازی است و پارسی زبانان را از آن زیادت فایده‌ای نیست» (رازی، ۱۳۸۸: ۱۳). اگرچه اثر نجم‌الدین رازی در این موضوع کتابی قابل-تأمل است، اما سنت‌شکنی‌هایی را نیز می‌توان در آن دید. یکی از مواردی که نجم‌الدین رازی در آن دست به سنت‌شکنی و خروج از هنجارهای رایج تألیف کتاب‌های صوفیانه زده ساختار کتاب است. ساختار اثر نجم‌الدین با دیگر کتب صوفیانه تفاوت اندکی دارد. او کتاب خود را به پنج باب و ۴۰ فصل تقسیم کرده‌است. «تقسیم کتاب به پنج باب به نظر نویسنده به مناسبت رکن‌های پنجگانه اسلام یعنی شهادت و نماز و روزه و زکات و حج است. اما تقسیم‌بندی موضوعات به چهل فصل از آن جهت است که اربعین در تربیت انسان خصوصیتی دارد» (غلامرضایی و حرّ، ۱۳۹۳: ۲). نجم‌الدین رازی این موضوع را چنین بیان می‌کند: «جملگی کتاب بر پنج باب و چهل فصل بنامی‌افتد چنانکه در فهرست شرح آن نموده‌آمد تبرک و تیمن در عدد پنج ابواب بدان چه بنای اسلام بر پنج رکن است... و در فصول عدد چهل تبرک بدان چه در تربیت انسان عدد اربعین خصوصیتی دارد» (رک: رازی، ۱۳۸۸: ۲۳ و ۲۴).

پیش از بررسی بازنمودهای سبک صوفیانه ذکر چند نکته در مورد ویژگی‌های فکری این اثر لازم-است. نجم‌الدین در کتاب خود برخلاف سنت تصوف مریدان را از نزدیکی و مصاحبت با پادشاهان منع نمی‌کند. یعنی او کتاب خود را برخلاف سنت صوفیه به یک پادشاه اتحاف می‌کند و در آن ذکری از سنت مألوف عارفان در احتراز از پادشاهان به میان نمی‌آورد.

در بیشتر آثار قرن هفتم، قرنی که نجم‌الدین در آن می‌زیست، حمله مغول «به مثابه عذاب الهی و نشانه‌ای از قهر خدواند تلقی می‌شد، این فکر نه تنها در میان عوام بلکه در میان دانشمندان و بزرگان نیز راه یافت. برپایه این تفکر ایستادگی در برابر مغول، ایستادگی در برابر خواست و مشیت الهی قلمداد می‌شد» (مصفا، ۱۳۸۷: ۱۳۶). در حالی که می‌بینیم نجم رازی نه تنها چنین عقیده‌ای ندارد بلکه سعی می‌کند تا از آسیب هجوم قوم مغول خود را به سلامت برهاند. چنانکه در فصل دوم از باب اول کتاب به این نکته اشاره می‌کند: «و چون امید از وطن و مسکن مألوف منقطع شد صلاح دین و دنیا در آن دید که مسکن در دیاری سازد که درو اهل سنت جماعت باشند و از آفت بدعت و هوا و اعصاب پاک بود و به امن و عدل آراسته باشد و رخص اسعار و خصب معیشت بود و دران دیار پادشاهی دیندار دین‌پرور عالم عادل منصف متمیز باشد که قدر اهل دین داند و حق اهل فضل شناسد» (رازی، ۱۳۸۸: ۱۷). چنانکه می‌توان دید نجم‌الدین رازی نه تنها پیرو عقیده رایج عامه در مورد حمله مغول نیست بلکه به آسیای صغیر می‌گریزد و تلاش و استقصا برای یافتن مکان آرام و پادشاهی دیندار را توجیهی برای کار خود مطرح می‌کند.

از سوی دیگر در سنت صوفیانه این قرون، ضدیت با فلسفه و بی‌توجهی به آن و اهمیت وافر به شهود و اشراق رویکردی مألوف است که رازی از آن پیروی نمی‌کند. «تکیه نکردن بر عقل و ذم فلاسفه و بیان عجز عقل در شناخت خدواند، موضوعی است که در تمام آثار صوفیه به‌نوعی انعکاس یافته است، اما نکته قابل توجه این است که در این آثار افراط آن‌گونه که در مرصاد هست کمتر دیده می‌شود. اینان عقل و اندیشه را علی‌الاطلاق نفی نمی‌کنند. بلکه آن را ناکافی می‌شمارند. حال آنکه نجم‌الدین رازی در حق فلاسفه و معتزله آن‌مایه تعصب نشان می‌دهد که حتی برای حفاظت دین از آرایش فلاسفه، مداخله تبغ بی‌دریغ را نیز جایز می‌شمارد و تعصب آن‌امه متقی را که فتوی قتل امثال عین‌القضات و شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی را صادر می‌کردند می‌ستایند» (غلامرضایی و حر، ۱۳۹۳: ۴)؛ نیز رازی، ۱۳۷۴: ۳۰ مقدمه مصحح).

جدای از این موارد، نجم‌الدین رازی در اشمال موضوعات کتاب نیز از هنجار نثرهای صوفیانه عدول می‌کند. یکی از این موارد بحث از فقر است که در عرفان و تصوف جایگاه والایی را به خود اختصاص داده و بیشتر عارفان باتکیه بر حدیث نبوی «الفقر فخری» اهمیت زیادی برای آن قائل شده‌اند. «اما در کتاب مرصادالعباد جای بسیاری از مباحث و از جمله بحث زهد و فقر خالی است نه اینکه نویسنده آن در این باب سخنی نگفته باشد، اما به یقین فقر آن‌چنانکه در اندیشه صوفیان یاد شده مطرح بوده، در فکر نجم‌الدین مطرح نبوده است. نجم دایه در زندگی شخصی نیز طالب رفاه و تجملات بوده است» (غلامرضایی و حر، ۱۳۹۳: ۴). با چنین توصیفاتی می‌توان این‌گونه عنوان کرد که مرصادالعباد اندکی از نثرم و هنجار مکتب صوفیه انحراف داشته است. این انحراف البته به جنبه فکری و ساختار کتاب و اندیشه مؤلف آن محدود نمی‌شود بلکه به حوزه نثر این کتاب نیز سرایت می‌کند. چنان‌که می‌

توان اثر نجم‌الدین را به‌لحاظ برخی ویژگی‌های زبانی و سبکی متفاوت با دیگر آثار هم‌رده خود در این قرن دانست. ادامه جستار حاضر به بررسی بازنمودهای سبکی نثر صوفیانه در این رساله عرفانی اختصاص خواهد یافت تا مشخص گردد که اثر نجم‌الدین تاچه‌اندازه در حوزه زبان و سبک با آثار دیگر هم‌تراز خود تفاوت دارد.

بازنمودهای سبکی نثر صوفیانه در مرصادالعباد

اگرچه دشواری در تعریف سبک همواره پژوهشگران را در ابتدای بررسی‌های سبکی تاحدی دچار سردرگمی نموده، اما هر پژوهشگری به‌هرروی بایستی درنهایت به تعریفی از آن بسنده‌کند تا بتواند پژوهش خود را پیش‌برد. «شاعران و نویسندگان و محققان ادبی در طول زمان تعریف‌های مختلفی از سبک به‌دست‌داده‌اند یا درمورد سبک اظهارنظرهایی کرده‌اند که هرکدام ناظر به حقایق و تجربیاتی است. همه یا قریب‌به‌اکثر آن‌ها را می‌توان تحت سه عنوان کلی زیر طبقه‌بندی کرد و بدین ترتیب خود را از صعوبت یک تعریف جامع‌ومانع رها کنید. ۱- نگرش خاص، ۲- گزینش، ۳- عدول از هنجار» (شمیسا، ۱۳۹۵: ۱۷).

بنابراین در بررسی‌های سبکی می‌توان ویژگی‌های فکری، زبانی و ادبی را بررسی نمود. به‌عبارت بهتر «برای آنکه بتوانیم متنی را به‌لحاظ سبک‌شناسی تجزیه و تحلیل و بررسی کنیم باید روشی داشته‌باشیم. یکی از ساده‌ترین و درعین‌حال عملی‌ترین راه‌ها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیان مورددقت قراردهیم تا بدین‌وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن اشراف‌یابیم و ساختار متن را باتوجه‌به رابطه اجزاء با یکدیگر، دریابیم» (همان: ۲۱۳). در سطور پیشین به چند مورد از ویژگی‌های فکری که تمایزدهنده کتاب مرصادالعباد با سایر آثار بود اشاره شد. بنابراین، درادامه در جستجو برای یافتن بازنمودهای سبکی نثر صوفیانه در این اثر تنها به ویژگی‌های زبانی و ادبی مرصادالعباد می‌پردازیم.

بازنمودهای زبانی نثر صوفیانه در مرصادالعباد

زبان ابزار نثرنویس برای بیان اندیشه‌ها، آرا و عقاید اوست. آنچه ادبیات را شکل می‌بخشد، در وهله اول زبان است. جزئی که مهم‌ترین و اساسی‌ترین بخش ادبیات را می‌سازد. به‌بیان ساده‌تر، ابتدا باید زبان وجود داشته‌باشد، تا سپس با اعمال صنایع ادبی و جلوه‌های دیگر بتوانیم این زبان را به سطح زبان ادبی ارتقا دهیم. در سطح زبانی بررسی سبک‌شناختی یک اثر آنچه حائز اهمیت است، دقت در مختصات و ویژگی‌های لغوی و نحوی آن است تا نشان‌داد متن بررسی‌شده تا چه‌حد از هنجار و نُرم کتاب‌های دیگر انحراف دارد. تعیین این موارد درواقع سبک‌شناسی اثر موردنظر در سطح زبانی است.

بازنمودهای لغوی

در سطح لغوی یا همان واژه‌ها، مرصادالعباد اثری است متفاوت با سایر آثار صوفیه دوره خود. به-عبارت دیگر، نشر کتاب تاحدودی در این مورد انحرافی از نُرم نشر صوفیانه قرن هفتم دارد. در این-خصوص توجه به دو ویژگی حائز اهمیت است. کاربرد لغات و اصطلاحات عربی و لغات متداول فارسی. «درصد واژه‌های عربی کتاب بیشتر از کتب پیشین است و از واژه‌ها و اصطلاحات و اقوال عربی فراوان استفاده برده است» (مقیسه، ۱۳۹۷: ۱۰). از سوی دیگر باید توجه داشت که به گفته بهار، نجم-الدین رازی «لغات تازی دشخوار مانند کلیل و مقامات حمیدی و دیگر متقدمان نیاورده است و این شیوه را در همه کتب اهل تصوف دیدیم که جز لغات معروف و مشهور تازی استعمال نمی‌کنند مگر لغاتی که ظاهراً تازه بین عرفا مصطلح شده بوده است» (بهار، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۵). همچنین نجم‌الدین رازی لغات عربی جدیدی را به کار می‌برد که در متون پیش از او استعمال نشده‌اند. مانند «تجلی روحانی»، «تجلی ربانی»، «صقالت»، «مشروقه آفتاب جمال»، «ذات متعالی الصفات»، «قوت افنا» «تدکدک و صعقه»، «زهوق صفات»، «ملکوتیات»، «نفس اشقی». در حوزه ترکیبات و لغات فارسی نشر مرصادالعباد هنجارگریزی از نشر پیش از خود ندارد. به این معنا که «از کلمات و لغات مشهور تجاوز نکرده است و همه قصدش آن بوده است که کتابی سهل‌التناول که هم دارای جزالت قدیم و هم دارای سلاست عصر و هم محتوی لطایف بدیعه باشد به کار آورد» (بهار، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۶). گاهی اما با ترکیبات جدیدی برخورد می‌کنیم:

«از خواجه علیه السلام نقل است که سرانگشت کهنه بیرون کرد و سرانگشت مهینه بر نیمه آن نهاد و گفت...» (رازی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). همچنین در برخی موارد فعل‌های قدیمی فارسی را که تلفظ آن‌ها دشوار است در متن به کار می‌برد. مانند «خفتیدن»، «خسپیدن»، «بیوسیدن»، «لخسیدن»، «اوفکندن»، «چغیدن» و...

بازنمودهای نحوی

در حوزه نحو، مرصادالعباد تفاوت‌هایی در استعمال افعال و ... دارد که آن را از آثار دیگر متمایز می‌سازد. در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام به این موارد اشاره مختصری می‌شود.

استعمال تمام صیغه‌های بودن

«گاه به ندرت به جای بُود به صیغه مضارع «هست» می‌آورد» (بهار، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۳). مانند مثال زیر:

«دل را در مقام صفا از نور محبت الله جانی و حقیقتی و معرفتی هست» (رازی، ۱۳۸۸: ۱۱۶).

کاربرد حرف اضافه به سبک قدیم

«این ضعیف را این معنی محقق گشت» (همان: ۵۷).

استعمال حرف اضافه «با» به معنای «به»

«این سخن با عناصر است» (همان: ۵۲).

کاربرد فعل دعایی
مانند «گرداناد» و «داراد»
فراوانی افعال پیشوندی
مانند «بازداشتن»، «درآمدن»، «برخواندن»، «بازدیدن» و...
عدم قلب همزه اصلی به «ی» در افعال منفی
«مرهم موافقت و مراقبت نافع نه‌افتد» (همان: ۱۱۷)
تأیید صفات
مانند «عوالم مختلف»، «اماکن روحانی» و گاه برعکس این حالت را می‌آورد: «عناصر مفرده»،
«صفات ذمیمه».

جمع بستن کلمات عربی با نشانه جمع «ان» فارسی
مانند «ظالمان»، «فصالان» و...
جمع بستن اسم‌های معنی با «ان»
مانند «غمان».
الحاق «یت» مصدری به مصدر
مانند «کمالت»، «خلقیّت»
مستقبل محقق‌الوقوع به صیغه ماضی
«اگر نفس پرورش یابد در این مقام فلاح یافت» (همان: ۲۴۴).
صیغه مستقبل در ماضی
«ازجملگی آفرینش مقصود انسان بود که آینه جمال نمای حضرت الوهیت خواست‌بود»
(رازی، ۱۳۷۴: ۲).

استعمال «ب» تأکید بر سر «می»
«اسباب و آلات و ادوات مختلف بمی‌باید» (رازی، ۱۳۸۸: ۸۱).
استعمال «ب» تأکید بر سر فعل منفی
«آن عناصر را بر صفت عنصری و مفردی بنگذاشتند» (همان: ۵۲).
وجه اخباری به جای التزامی
«محکی باشد مدعیان راه طریقت و حقیقت را... که نقد وقت خود را بران می‌زنند» (همان: ۲۴).
یای شرطی
«اگر آتش نبودی فرق نبودی میان عود و چوبهای دیگر» (همان: ۲۲۶)
استعمال ضمیر مفرد غایب «او» به جای غیر ذی‌روح
«مسکن در دیاری سازد که درو اهل سنت و جماعت باشند» (همان: ۱۷)

استعمال افعال مفرد برای فاعل جمع (جاندار)

«درین راه شیاطین الانس و الجن بسیار باشد» (همان: ۱۷۵)

استعمال «را» در مسندالیه

«اما طایفه‌ای را که منظور آن نظر عنایت‌اند اثر آن انس با ایشان باقی مانده باشد» (همان: ۷۸).

استعمال «را» برای اختصاص

«حوا را از پدر بی مادر بیافرید اظهار قدرت را» (همان: ۹۱).

تتابع اضافات

«و چون عرش استعداد قبول مدد فیض صفت رحمانی داشت این تشریف یافت» (همان: ۱۳۲).

درخصوص شیوه جمله‌بندی و طول جملات در مرصادالعباد ذکر این نکته لازم است که «نویسنده مرصادالعباد در مواردی جمله‌ها را طولانی‌تر کرده ولی درازی جمله‌های او سردرگم‌کننده نیست، از نظر نظم ارکان نیز در جمله‌ها هر رکن را جای خود نشانده مگر اینکه غرض بلاغی در آن نهفته باشد» (غلامرضایی، ۱۳۹۴: ۲۰۳).

بازنمودهای ادبی

«صنایع بدیعی در این اثر نسبت به دیگر آثار متمکن صوفیانه پیشین بیشتر به کاررفته است و این هم گویای ذوق ادبی و هنر نویسندگی مؤلف است و هم گویای سیر سبک آن زمان» (مقیسه، ۱۳۹۷: ۱۱). کاربرد این صنایع باعث شده است که نثر صوفیانه این اثر از نثرهای صوفیانه پیشین انحراف داشته باشد. از سوی دیگر، غیر از کاربرد صنایع بدیعی، به کارگیری شعر و مثال‌های شعری از دیگر ویژگی‌های این نثر است. همان‌طور که می‌دانیم «تضمین اشعار و امثله مانند اقتباس از آیات و احادیث در نثر فارسی، به تقلید از نثر عربی از اوایل قرن ششم به غایت تکلف انجامید» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۲۱۱). در متن مرصادالعباد نیز تضمین اشعار به وفور دیده می‌شود. همچنین باید از ویژگی کاربرد آیات و احادیث در این متن یاد کرد. به عقیده ریاحی، استفاده از آیات و احادیث در مرصادالعباد به دو شیوه است: «در مفتتح کلیه چهل باب کتاب ابتدا یک آیه و به دنبال آن یک حدیث نبوی تبرکاً نقل می‌افتد و آنگاه سخن مؤلف با تعبیر «بدانک» آغاز می‌گردد. آیه و حدیثی که در صدر هر فصل می‌آید در سراسر آن فصل مورد نظر و توجه است. گویی مؤلف سخن خود را وقف تفسیر و تأویل آن داشته است... علاوه بر آن مؤلف برای اثبات سخنان خود جای‌به‌جای به آیات و احادیث استشهادی جوید» (رازی، ۱۳۷۴: ۸۵؛ مقدمه). به نمونه‌ای از هر کدام اشاره می‌شود:

«قال الله تعالى وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ای ليعرفون وقال النبي (ص): الدنيا مزرعة

الآخرة» (رازی، ۱۳۸۸: ۸۰).

«خانه خدای و مساجد عباد الرحمن گردانید که جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا و خاك تيره را به مرتبه آب ظهور رسانید که و تراها طهوراً» (همان: ۹۸).

سجع

«سجع در نیمه دوم قرن پنجم در ادبیات عرفانی به شکل بارزی به کار رفت» (مصفا، ۱۳۸۷: ۱۴۵). نجم الدین رازی در مرصادالعباد از این صنعت بدیعی استفاده فراوانی می کند. «پرکاربردترین عنصر بدیعی در نثر کتاب سجع است و نویسنده سجع را در درون ترکیب های وصفی و اضافی می آورد و گاه نیز سجع را در پایان جمله به کار می برد» (مقیسه، ۱۳۹۷: ۱۱). ریاحی نیز در مقدمه خود بر این کتاب عنوان می کند که «در مرصادالعباد خاصه در تحریر دوم آن نمونه هایی از کلیه صنایع معمول در نثر قرن ششم دیده می شود ولی بیش از همه صنعت سجع مورد علاقه نجم رازی است» (رازی، ۱۳۷۴: ۷۹؛ مقدمه مصحح). همچنین در مورد شیوه سجع پردازی وی می افزاید: «در این کتاب در دو مورد یکی مطابق رسم معمول آن عصر در دیباچه کتاب و دیگر در مواضعی که سخن به سوی شعر می گراید عبارات مسجع می گردد. در بیشتر جاها، بنای سجع بر افعال نهاده می آید و سخن از هر تکلف و تصنعی عاری است» (همان: ۷۹). به ذکر چند نمونه اکتفای می شود:

«اگر آن جمله دریا در پیش آتش نهی نه آتش در دریا آویزد و نه آب خود را با آتش آمیزد و چندان که تواند ازو گریزد...» (رازی، ۱۳۸۸: ۲۲۴).

«هم روح به عشق در آویزد، هم عشق به روح در آمیزد و از میان عشق و روح دوگانگی برخیزد. یگانگی پدید آید. هر چند روح خود را طلبد عشق را یابد» (همان: ۱۴۹).

«عاقبت چون بلا به غایت رسید و محنت به نهایت، کار به جان رسید و کارد به استخوان» (همان: ۱۶).

جناس

نجم الدین رازی در متن کتاب خود از انواع جناس بهره گرفته است. «از آن میان توجه وی بیشتر به جناس اشتقاق است» (رازی، ۱۳۷۴: ۸۱؛ مقدمه مصحح). به ذکر چند نمونه بسنده می گردد.

جناس اشتقاق

«از آنجا بمناء منیت منی برآی» (رازی، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

«روح را بر بساط انبساط راه دهد» (همان: ۱۵۰).

«آن عنقای مغرب از غراب غربت محروم تر» (همان: ۳۴۸).

جناس خط

«او به بر ما می‌پرد، زان به پر ما می‌پرد» (همان: ۲۵۸).
«هرکه به پر ما پرواز کند لاجرم به بر ما پرواز کند، بنگر که چه صید کند چون پر باز کند»
(رازی، ۱۳۷۴: ۳۸۲).

مراعات النظر

از دیگر صنایع بدیعی است که رازی توجه خاصی به آن دارد
«چون تخم ذکر پرورده ولایت باشد و زمین دل شیار کرده اردات بود و از نگاه طبیعت به دستکاری
طریقت پاک کرده و از آفتاب اخلاص و آب همت شیخ مددیابد سبزه ایمان حقیقی زود بروید»
(رازی، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

تضاد

«بیچاره‌ای را از مقام قرب به عالم بُعد می‌فرستند و از اعلی باسفل می‌آورند و از فراخنای حظایر
قدس به تنگنای زندان سرای دنیا می‌رسانند» (همان: ۷۹).
«از سطوت آن شراب هستی روح روی در نیستی نهد، و از آبادی وجود روی در خرابی خرابیات
فنا آرد» (همان: ۱۵۰).

ایهام

ریاحی درباره این صنعت می‌نویسد: «این صنعت در مرصادالعباد به ندرت دیده می‌شود» (رازی،
۱۳۷۴: ۸۲؛ مقدمه مصحح).
«بیان ثمره آن شجره در عبارت نگنجد و به زبان قلم دو زبان به کاغذ دورو نتوان گفت»
(رازی، ۱۳۸۸: ۵۰).

ارسال المثل

«مرصادالعباد علاوه بر آنکه تعدادی از ضرب‌المثل‌های فصیح فارسی آمده... گاهی خود مؤلف نیز
عبارات کوتاه و جامعی را به طریق امثله و حکم ایجاد و بیان می‌کند» (رازی، ۱۳۷۴: ۸۲؛ مقدمه
مصحح).
«آنچه در نظر آرد، در قدم آرد. ثمره نظر ایمان است و ثمره قدم عرفان» (رازی، ۱۳۸۸: ۲۵).
«به هر منزل که محبت رخت اندازد، عقل خانه پردازد، هرکجا عقل خانه گیرد محبت کرانه گیرد»
(همان: ۴۷).

نتیجه‌گیری

عرفان به تعبیری برخوردار از زیباشناسانه با الهیات است. شرح ارتباط و پیوند روح انسان با مبدأ (معشوق ازلی، خداوندگار) است. مجموعه فکری تصوف و عرفان به‌عنوان حرکتی فرهنگی و اجتماعی از قرن چهارم در تاریخ ایران شروع می‌شود و بازتاب مفاهیم و موضوعات آن هم در شعر و هم در نثر به‌خوبی خود را نشان می‌دهد. صوفیان در این میان با تألیف کتاب‌هایی که به‌قصد تعلیم مریدان بوده، شاخه‌ای از نثر فارسی را قوام‌بخشیدند که می‌توان آن را نثر صوفیانه نام نهاد. از آنجاکه این‌گونه کتاب‌ها جهت تعلیم سالکان تازه‌وارد در سیر و سلوک عرفانی نگاشته می‌شدند، عمدتاً زبان و بیانی ساده و بی‌پیرایه داشتند تا ضمن اهمیت‌دادن به القا و انتقال پیام برای طیف و دسته دیگری از مردم نیز خالی از فایده نباشند. مرصادالعباد از جمله آثار منثور صوفیانه فارسی است که نجم‌الدین رازی آن را در قرن هفتم به علاءالدین کیقباد اتحاف کرده‌است. جدا از تفاوت‌های آشکار در ساختار کتاب و همچنین تفکر متفاوت مؤلف آن درباره برخی موضوعات (از جمله اهمیت‌دادن به سلاطین برخلاف رویه متصوفه) ویژگی‌های دیگری در حوزه زبان نیز این اثر را از دیگر آثار صوفیانه پیش از خود متمایز می‌گرداند. کاربرد لغات عربی بیشتر نسبت به آثار مشابه، استعمال مختصات سبکی نثر قرن ششم و گاه ایجاد برخی نوآوری‌ها، سطح زبانی این اثر را متمایز می‌سازد. در سطح ادبی، مرصادالعباد از نثر مرسل فارسی اندکی دور می‌شود، به این معنی که به نثر فنی نزدیک شده اما به آن نمی‌رسد. کاربرد صنایع بدیعی از جمله سجع، مراعات‌النظیر، جناس، ایهام، تضاد و... نثر ساده این اثر را به سطح نثر ادبی‌تر ارتقاده‌است. همچنین کاربرد اشعار فارسی و گاه عربی و آیات و احادیث از ویژگی‌های این متن است که گاه تفاوت‌هایی با آثار پیش از خود دارد.

منابع و مأخذ

۱. بهار، محمدتقی (۱۳۹۰)، *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، چ، تهران: زوار.
۲. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران: زوار.
۳. رازی، نجم‌الدین ابوبکر (۱۳۷۴)، *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. _____ (۱۳۸۸)، *مرصادالعباد*، به تصحیح عزیزالله علیزاده، چاپ دوم، تهران: فردوس.
۵. رستگارفسائی، منصور (۱۳۸۰)، *انواع نثر فارسی*، چاپ اول، تهران: سمت.
۶. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *زبان شعر در نثر صوفیه؛ نگاهی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی*، چاپ پنجم، تهران: سخن.
۷. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، *سبک‌شناسی نثر*، چاپ دوازدهم، تهران: میترا.
۸. _____ (۱۳۹۵)، *کلیات سبک‌شناسی*، چاپ پنجم از ویراست دوم، تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹)، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۲، تلخیص از محمد ترابی، چاپ ۲۰، تهران: فردوس.
۱۰. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، *سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه؛ از قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. _____ (۱۳۹۴)، *سبک‌شناسی نثر پارسی*، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۲. غلامرضایی، محمد و حرّ، لیل (۱۳۹۳)، «مرصادالعباد: انحرافی در سنت متون صوفیانه»، *مطالعات انتقادی ادبیات (فصلنامه علمی دانشگاه گلستان)*، سال اول، ش ۲، صص ۹-۱.
۱۳. فقهی، مهناز (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی ویژگی‌های زبانی دو اثر منثور عرفانی مرصادالعباد المعاد و مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه»، *کنگره بین‌المللی زبان‌و ادبیات*، دانشگاه تربت حیدریه.
۱۴. فولادی، علیرضا (۱۳۸۷)، *زبان عرفان*، ج ۱، قم: فراگفت.
۱۵. مصفا، اکرم (۱۳۸۷)، «بررسی نثر صوفیانه از سده پنجم تا قرن هشتم ه.ق.»، *فصلنامه تخصصی عرفان*، سال پنجم، شماره هجدهم، صص ۱۵۴-۱۳۱.
۱۶. مقیسه، محمدرضا (۱۳۹۷)، «سیر نثر صوفیانه از قرن پنجم تا هشتم ه.ق.»، *پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی*، تهران، هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. واحد دوست، مهوش و رحمتی، یاسر (۱۳۹۲)، «برخی از وجوه تمایز متون عرفانی نسبت به آثار غیر عرفانی (باتأکید بر امتهات آثار عرفانی قرون ۹-۶)»، *مطالعات عرفانی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه کاشان*، ش ۲۰، صص ۲۰۹-۲۵۲.

Analysis of Representations of the Sufi Prose in Mirṣād Al-‘ibād of
Najm Al-Dīn Rāzī

Zahra Zarei*

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch,
Islamic Azad University, Astara, Iran.

Abstract

Mysticism is the report of the relation between humans and God. The description of this report at least, there was in Persian poetry and prose after the 11th century. Mirṣād al-‘ibād is one of these prose works which is a guide for mystics. Najm al-Dīn Rāzī has written this book in the 13th century in a simple structure. But it has some differences as compared with previous prose works. The text of this book sometimes leads to complex text by using figures of speech and also, more Arabic words. This article tries to explore the Sufi prose's representations in this book. This research concluded that this book hasn't monotonous text and its author sometimes has tried to decorate it by figures of speech. Riming prose is the figure of speech which he has used mostly.

Keywords: Mysticism, Sufi Prose, 13th century, Najm al-Dīn Rāzī, Mirṣād al-‘ibād.

* Corresponding Author: zahra.zaree2019@yahoo.com

